

الدرس الأول

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

نکات فن ترجمه ی درس اول:

- اسم دارای (ال)، بدون (ی) در آخرش ترجمه شود.
مثال: أَنْظِرْ لِي التَّمْرَةَ: به آن درخت نگاه کن.

- اگر بعد از اسم دارای (ال)، یکی از کلمات (الذی - الّتی - الذین) بیاید در ترجمه به اسم دارای (ال) بهتر است (ی) داده شود
مثال: و انظر إلى الشمس التي جنوتها مستعرة. و به خورشیدی که پاره ی آتش آن فروزان است نگاه کن.

- در ترجمه اسمی که حرف آخرش تنوین دارد مجازیم که به یکی از سه وجه زیر عمل کنیم:

(الف) به آخرش (ی) بدهیم: مثال: كَيْفَ تَمَّتْ مِنْ حَبْتِهِ: چگونه از دانه ای رشد کرد.

(ب) به اول آن اسم (یک) بیافزائیم: مثال: كَيْفَ تَمَّتْ مِنْ حَبْتِهِ: چگونه از یک دانه رشد کرد.

(ج) به اولش (یک) و به آخرش (ی) بیافزائیم. مثال: كَيْفَ تَمَّتْ مِنْ حَبْتِهِ: چگونه از یک دانه ای رشد کرد.

نکته: اگر دو اسم نکره باهم بیابند، مجازیم سه وجه فوق را روی اسم اول اعمال کنیم یا وجه اول را روی اسم دوم اعمال کرده و به اسم اول کار نداشته باشیم:

مثال: جاء طالبٌ ناجحٌ: دانش آموزی موفق آمد // یک دانش آموز موفق آمد // یک دانش آموز موفق آمد

- در ترجمه ترکیب اسم + ضمیر (اسم) + اسم دارای ال: اسم دارای (ال) میان دو کلمه ی قبل از آن می آید.
مثال: ماسمک الکرم: نام بزرگوارت چیست.

- در ترجمه ی ترکیب (کان + مضارع): فعل مضارع را به ماضی استمراری (می + ماضی ساده + شناسه) ترجمه می کنند.
مثال: كانوا يكتبون الدروس: درس ها را می نوشتند.

تستهای پیرامون واژگان و متن و درک مطلب

۱) وانظر إلى الشمس التي / جنوتها مستعرة: عين الترجمة الصحيحة

(۱) روشنایی - پرنور (۲) پاره آتش - فروزان

(۳) آتش - نورانی (۴) اخگر - روشنایی

۲) الشمس نجم كبير ذات حرارة عظيمة كما
(۱) منهيمة (۲) شررة

(۳) نصرة (۴) مجففة

۳) القمر كوكب حول الارض و ضياءه من الشمس.
(۱) يعيش (۲) يدور

(۳) يركب (۴) يقول

۴) عين عبارة ليس فيها اسمان متضادان:

(۱) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل

(۳) من زرع العدوان حصد الحسرن

(۲) الكلام كالدواء، قليله ينفع و كثيره قاتل
(۴) ربنا اكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة.

۵) عين الخطأ:

(۱) من الملابس النسائية ذات الألوان المختلفة: الفستان

(۳) من الأحجار الجميلة الغالية باللون الأبيض: التمثال

(۲) جاز متراكم في السماء ينزل منه المطر: السحاب

(۴) طعام ناكله في الليل: العشاء

(۶) «هذا أمرٌ طبيعيٌّ أنْ الناسَ تُلجِئهم الضَّرورةُ إلى مساعدة الآخرين» عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: (کنکور ۹۶ خارج از کشور)

- (۱) این مسأله، طبیعی است که ضرورت، مردم را به کمک دیگران سوق می دهد.
- (۲) این امری طبیعی است که مردم را، ضرورت به کمک کردن به دیگران وادار می کند.
- (۳) این امر، طبیعی است که ضرورت همان است که مردم را به کمک به دیگران وادار می کند.
- (۴) این مسأله ای طبیعی است که به سبب ضرورت است که مردم به کمک کردن به دیگران وادار می شوند.

(۷) *«أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...»* عَيْنِ الْأَصْحَحِ فِي التَّرْجَمَةِ: (کنکور انسانی ۹۷)

- (۱) خداوند برای آنها باغ هایی فراهم کرده که زیر آنها نهر ها جاری است در حالی که در آن جاویدان هستند.
- (۲) الله برای آنها باغ هایی آماده می کند که در زیر آنها رودخانه هایی جاری است، و در آن جاویدان می باشند.
- (۳) آماده کرده است خداوند برای ایشان بوستان ها را و در زیر آنها رودخانه ها را جاری کرده، و در آن جاویدان هستند.
- (۴) فراهم ساخته است الله بوستان ها را برای ایشان و در زیر آنها نهرهایی جاری ساخته و در آن جاویدان می باشند.

(۸) «السَّابِقُ الَّذِي يَعْشُونَ فِي وَفْوْرِ النِّعْمَةِ يَقْفُونَ فِي وَجْهِ الْمَصَاعِبِ أَقْلٌ مِنَ السَّائِرِينَ» عَيْنِ الْأَصْحَحِ فِي التَّرْجَمَةِ: (کنکور سراسری انسانی ۹۵)

- (۱) از جوانان آنان که در برابر دشواری کم تر از سایرین ایستادگی می کنند، در فراوانی نعمت زندگی کرده اند.
- (۲) جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت بسر برده و کم تر از سایرین در برابر سختی، مقاومت کرده اند.
- (۳) از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند، در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند.
- (۴) جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند.

نکات دستوری (یادآوری)

- انواع کلمه: اسم - فعل - حرف

اسم: اسم معنای کاملی دارد، به زمان خاصی اشاره نمی کند، غالباً مارا به یاد یک فرد یا شیء می اندازد یا به آنها ربط دارد. به طور کلی کلمه های زیر در زبان عربی اسم به شمار می آیند:

- ✓ کلماتی که «ال» یا «تین» یا «ة» داشته باشد.
- ✓ ضمایر: أنا - أنت - أنتِ - هو - هي - ي - گ - هُ... .
- ✓ اسم های اشاره: هذا - هذو - هؤلاء - اولئک - هنا - هُنَاک
- ✓ کلمات پرسشی غیر از «هل - أ: - أين - متى - كيف - من - ما و
- ✓ قید های زمان و مکان: عند - قبل - بعد - أمام - تحت و
- ✓ کلمه ای که مجرور شود یا بگیرد حتما اسم است. وقتی اسمی مجرور باشد کلمه ی قبل از آن حتماً اسم است.
- ✓ کلمه ی بعد از حروف جر (حروف اضافه ی فارسی) حتما اسم است؛ که علامت کسره یا می گیرد. حروف جر عبارتند از: (من - فی - علی - إلى - عن - ی - ل - ...)

(۹) کم اسماً جاء في عبارة «صبرُ المؤمن عند مصائب الحياة يُدُلُّ على ثبوت إيمانه»:

(۴) تسعة

(۳) ثمانية

(۲) سبعة

(۱) بيعة

• اسم از لحاظ جنس

اسم از لحاظ جنس به مذکر و مؤنث تقسیم می شود. مذکر بر جنس نر و مؤنث بر جنس ماده دلالت دارد. اسم های مذکر و مؤنث به حقیقی و مجازی تقسیم می شوند. حقیقی مخصوص جانداران است. مجازی مخصوص غیر جانداران (اشیاء) است.

به طور کلی نشانه های اسم مؤنث که در آخر این اسم ها قرار می گیرد، عبارتند از:

✓ تاء كسرة: المشكلة، الطالبة

✓ الف (ا-ی): الكبرى - الدنيا

✓ الف و حمزة (اء): الحمراء - الظلماء

نکته ۱: لازم به ذکر است که اسم های زیر در زبان عربی مؤنث به شمار می آیند هرچند که هیچ کدام از علائم فوق در آخر آنها نیامده است:

(۱) بیشتر اعضای زوج بدن: يد (دست)، رجل (پا)، عين (چشم)، اذن (گوش)

(۲) اسامی شهرها و کشورها: ايران - اصفهان - فلسطين - شيراز و

(۳) اسامی ارض (زمین)، السماء (آسمان)، الشمس (خورشید)، النار (آتش)، النار (خانه)، النفس (جان/خود)، الحرب (جنگ)، البئر (چاه)

نکته ۲: فعل، ضمیر، صفت و اسم اشاره برای اسم های مذکر به صورت مذکر و برای اسم های مؤنث به صورت مؤنث به کار می روند.

۱۰ كم اسماً مؤنثاً جاء في العبارة «القمز يجعل سماء مدينتنا جميلة في الليل».

(۱) اثنان (۲) ثلاثة (۳) أربعة (۴) خمسة

۱۱ كم خطأ جاء في عبارة «إخوة يوسف تركت أخاهم في بئر عميق».

(۱) دون خطأ (۲) واحد (۳) ثلاثة (۴) اثنان

• تقسیم بندی اسم از لحاظ عدد

اسم ها از لحاظ عدد به مفرد - مثنی - جمع تقسیم می شوند.

• اسم مفرد: بر یک نفر یا یک شیء دلالت دارد. مثال: الكتاب، الطالب

• اسم مثنی: اسمی که برای دو نفر یا دو چیز به کار می رود که به مثنی مذکر (آخرش ان - ين باشد) و مثنی مؤنث (آخرش تان - تین باشد)

تقسیم می شود: مثال: کتابان - کتابین - طالبان - طالبین

نکته: برخی از اسم ها آخرشان (ان) آمده و مثنی نیستند. مثال: أسنان (ج سین: دندان) - غزلان (ج غزال: آهو) - أديان (ج دین: آئین) - طيران (پرواز کردن) - حيران (ج جار - همسایه)

• اسم جمع: بر بیش از دو نفر یا دو شیء دلالت دارد. اسم جمع خود بر سه نوع است:

۱. اسم جمع مذکر سالم: آخرش (ون - ين) است. مانند: المعلمون - المعلمين

✓ برخی از اسم ها آخرشان (ین) آمده ولی مثنی یا جمع مذکر نیستند؛ بلکه جمع مکسرند: مانند قوانین (ج قانون) - بساتین (ج بستان) -

مساکین (ج مسکین) - تمارین (ج تمرین) فساتین (ج فستان) - عناوين (ج عنوان)

۲. اسم جمع مؤنث سالم: آخرش (ات) می باشد. مثال: الطالبات. التلميذات.

✓ برخی از اسم ها با اینکه آخرشان (ات) می باشد ولی جمع مؤنث سالم نیستند. مثال: آیات (ج بیت) - أصوات (ج صوت) - أوقات (ج وقت) - نبات (گیاه) - مَيات (مردن) - إنبات (ثابت کردن)

✓ برای اینکه بفهمیم یک کلمه اسم مثنی یا جمع سالم مذکر یا مؤنث است یا خیر، باید نشانه آخرش را برداریم، اگر مفردش باقی ماند، در این صورت جمع سالم یا مثنی است.

مثال: المعلمون: المعلم (پس المعلمون جمع مذکر سالم است) // الطالبان: الطالب (پس الطالبان مثنی است) چون باحذف علامتشان، مفردشان باقی ماند. // قوانین باحذف (ین) مفردش به دست نمی آید، پس جمع مذکر سالم نیست.

جمع تکسیر (مکسر): جمع تکسیر جمعی است که با تغییر در شکل مفرد کلمات به دست می آید و باید آنها را از روی کتاب های درسی یاد بگیریم، یعنی سماعی هستند، برای راحت تر شدن کار می توانیم از وزن های زیر کمک بگیریم:

✓ کلمه ای بر وزن فاعل باشد، جمع مکسر آن بر وزن فُعَال یا فَعَلَة یا فُعُلَاء ساخته می شود.

مثال: كُفَّار (ج کافر) - طُلاب (ج طالب) - طَلَبَة (ج طالب) - خَدَمَة (ج خادم)، حُكَّام (ج حاکم) - فُضَلَاء (ج فاضل)

✓ کلمه ای که بر وزن «فعلیل» باشد، جمع مکسر آن بر وزن فُعُلَاء ساخته می شود.

مثال: زُمَلَاء (ج زمیل) حُكَمَاء (ج حکیم)، شُعراء (ج شاعر)

✓ کلمه ای که بر وزن افعال باشد. جمع مکسر آن بر وزن اَفَاعِل ساخته می شود.

مثال: أفاضل (ج أفضل)، أكابر (ج أكبر)

✓ کلمه ای که بر وزن «مفعول، مفعول، مفعلة» باشد. جمع مکسر آن بر وزن مفاعیل ساخته می شود

مثال: مجالس (ج مجلس)، مَخارِز (ج مخزن)، مزارع (ج مزرعة)

نکته: کلمه أخ (برادر)، جمع مکسرش إخوان می باشد که نباید با مثنی (أخوان) اشتباه شود. البته یک جمع مکسر دیگر هم دارد و آن، (إخوة) است که (ة) آن نشانه مؤنث نیست.

۱۲) عَيْنٌ عبارةٌ فيها الجمع السالم:

- (۱) الكتُبُ بساتين العلماء.
(۲) هولاء إخوان الشياطين.
(۳) سمعت الطالبات صوت الجرس.
(۴) سمعت أصواتاً من داخل الغرفة.

۱۳) عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مَفْرَدِ الْكَلِمَاتِ؟

- (۱) جُهَّال: جاهل /// محافل: حفلة
(۲) ضُعفاء: ضعيف /// عمال: عميل
(۳) صالحات: صالح /// أوقات: وقت
(۴) فضائل: فضيلة /// غصون: غصن

اسم های اشاره

مثال	کاربرد	معنی	اسم اشاره	
هذا طالبٌ ناجحٌ. این یک دانش آموز زرنگ است	برای اشاره به مفرد مذکر	این	هذا	اسم های اشاره للقریب (نزدیک)
هذه مدينةٌ جميلةٌ. این یک شهر زیبا است. هذه رسائلٌ علميةٌ. اینها مقاله هایی علمی هستند.	برای اشاره به مفرد مؤنث و جمع غیر انسان	این	هذه	
هذان عاملانٌ مُجتانانٌ: این دو، دوکارگر کوشا هستند.	برای اشاره به مثنای مذکر	این دو	هذان - هذین	
هاتان طبيبتانِ حاذقتانِ: این دو، دوپزشک ماهر هستند	برای اشاره به مثنای مؤنث	این دو	هاتان - هاتین	
هؤلاء معلّمونٌ: این ها، معلّم هستند. هؤلاء معلّماتٌ: این ها، معلّم هستند.	برای اشاره به «جمع» چه مذکر چه مؤنث	اینها	هؤلاء	
هنا مزرعةٌ: اینجا مزرعه است.	برای اشاره به مکان نزدیک	اینجا	هنا	
ذلك منظرٌ عجيبٌ: آن منظره ای عجیب است.	برای اشاره به مفرد مذکر	آن	ذلك	اسم های اشاره للبعید (دور)
تلك حديقةٌ خضراءٌ: آن باغ سرسبزی است. تلك آياتٌ جميلةٌ من القرآن: آنها آیات زیبایی از قرآن هستند	برای اشاره به مفرد مؤنث و جمع غیر انسان	آن	تلك	
أولئك معلّمونٌ: آنها معلم هستند. أولئك معلّماتٌ: آنها معلم هستند.	برای اشاره به جمع؛ چه مذکر چه مؤنث	آنها	أولئك	
أذهبُ إلى هناكَ: به آنجا می روم	برای اشاره به مکان دور	آنجا	هناكَ	

• فن ترجمه اسم های اشاره:

اسم اشاره + اسم دارای ال: اسم اشاره مطلقاً به صورت مفرد ترجمه می شود.

هؤلاء الناسُ يَحترمونني: این مردم مرا احترام می کنند.

هذانِ الصديقانِ، ناجحانِ: این دودوست موفق هستند.

اسم اشاره + اسم تنوین دار (بدون ال): اسم اشاره طبق صیغه اش ترجمه می شود (مفرد به مفرد و مثنی و جمع به جمع)

هؤلاء معلّمونٌ: این ها، معلّم هستند.

هذه طالبةٌ: این دانش آموز است.

۱۴) عَيْنُ الْخَطَا عَنْ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

- (۱) هذا الزَّوْرُ سَافَرُوا إِلَى الْمَدِينَةِ
(۲) هَذَا بَيْتٌ خَشِيٌّ جَدِيدٌ
(۳) هَلْ عَبَّرَ الْفَرَسُ مِنْ ذَلِكَ النَّهْرِ بِسَهُولَةٍ.
(۴) هَذِهِ السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ وَقَعَتْ فِي الشَّبَكَةِ

۱۵) عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ إِسْتِخْدَامِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

- (۱) هَاتَانِ الطَّالِبَتَانِ لَيْسَتَا مَلَائِسَ جَمِيلَةٍ.
(۲) هَذَا الْجُنُودُ اقْتَرَبُوا مِنَ السَّفِينَةِ الْحَرِيَّةِ
(۳) هَؤُلَاءِ رِسَائِلٌ كَتَبَهَا زَمِيلِي قَبْلَ اسْتِشْهَادِهِ.
(۴) هَذَا الْأَرْضُ تَدُورُ حَوْلَ الشَّمْسِ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَاحِدَةً.

۱۶) عَيْنُ الصَّحِيحِ: (کنکور ۹۶ خارج از کشور)

- (۱) أَوْلَيْكَ الْعُقْلَاءَ يُعِدُونَ أَنْفُسَهُمْ عَنْ كُلِّ أَمْرٍ بَاطِلٍ: آن عاقلان خود را از هر امر باطلی دور می کنند.
(۲) هَؤُلَاءِ الطَّلَابُ سَيُشَاهِدُونَ ثَمْرَةَ جَدِّهِمْ: این ها دانش آموزانی هستند که نتیجه ی سعی خود را خواهند دید.
(۳) أَوْلَيْكَ الْأَنْبِيَاءُ تَحَمَّلُوا مَشَقَّةً كَثِيرَةً لِهُدَايَةِ النَّاسِ: آنها پیامبرانی هستند که برای هدایت مردم، مشقت بسیاری تحمل کردند.
(۴) هَؤُلَاءِ الْبَنَاتُ كَتَبْنَ رِسَائِلَ لِأَبِيهِنَّ الْحُنُونِ حِينَ كَانَ فِي الْجَبْهَةِ: این دختران برای پدران شان وقتی در جبهه بودند نامه ی محبت آمیز نوشتند.

۱۷) عَيْنُ الْخَطَا: (کنکور سراسری ریاضی ۹۶)

- (۱) هَذِهِ الْيَدُ يُجِبُّهَا اللَّهُ: این دست است و خداوند آن را دوست می دارد.
(۲) هَذِهِ يَدٌ يُجِبُّهَا اللَّهُ: این دستی است که خداوند آن را دوست می دارد.
(۳) هَؤُلَاءِ الْمُكْرِمُونَ لَا يَتَكَبَّرُونَ عَلَى أَوْلَيْكَ: این گرامیان بر آن ها تکبر نمی ورزند.
(۴) هَؤُلَاءِ مُكْرِمُونَ لِأَنْهُمْ لَا يَتَكَبَّرُونَ عَلَى الْآخِرِينَ: اینان گرامی هستند چون بر دیگران تکبر نمی کنند.

۱۸) «كَانَ صَوْتُ أَوْلَيْكَ الْأَطْفَالِ الَّذِينَ يَلْعَبُونَ فِي إِتْمَاءِ السَّاحَةِ فَرَحِينَ يَصِلُ إِلَى آذَانِهِمْ وَنَحْنُ أَيْضًا كُنَّا مَسْرُورِينَ بِفَرَحِهِمْ» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: (کنکور عمومی ۹۶ خلیج از کشور)

- (۱) آن بچه ها هستند که در حیاط انتهایی با شادی بازی می کنند، و صدایشان به گوش ما می رسد و ما را شاد می کند.
(۲) صدای آن کودکان که در آخر حیاط با شادی بازی می کنند به گوش ما می رسد، و ما نیز به شادی آنها شاد هستیم.
(۳) صدای آن بچه ها که با شادی در انتهای حیاط بازی می کنند به گوش های ما می رسید، و ما نیز به شادی آنها شاد بودیم.
(۴) آن کودکان که در آخر حیاط بازی می کنند صدایشان به گوش ما می رسید، و ما را با شادی خود شاد کرده بود.

۱۹) عَيْنُ الصَّحِيحِ: (کنکور سراسری خارج از کشور ۹۶)

- (۱) أَوْلَيْكَ الْعُقْلَاءَ يُعِدُونَ أَنْفُسَهُمْ عَنْ كُلِّ أَمْرٍ بَاطِلٍ: آن عاقلان خود را از هر امر باطلی دور می کنند.
(۲) هَؤُلَاءِ الطَّلَابُ سَيُشَاهِدُونَ ثَمْرَةَ جَدِّهِمْ: اینها دانش آموزانی هستند که نتیجه ی سعی خود را خواهند دید.
(۳) أَوْلَيْكَ الْأَنْبِيَاءُ تَحَمَّلُوا مَشَقَّةً كَثِيرَةً لِهُدَايَةِ النَّاسِ: آنها پیامبرانی هستند که برای هدایت مردم، مشقت بیشتری تحمل کردند.
(۴) هَؤُلَاءِ الْبَنَاتُ كَتَبْنَ رِسَائِلَ لِأَبِيهِنَّ الْحُنُونِ حِينَ كَانَ فِي الْجَبْهَةِ: این دختران کسانی هستند که برای پدرشان وقتی در جبهه بود نامه محبت آمیز نوشتند.

• کلمات پرسشی

بیشتر کلمات پرسشی اسم هستند. تنها دو تا از آنها (هل - أ) حرف می باشند که طبق جدول زیر در زبان عربی کاربرد دارند.

کلمات پرسشی	معنی	کاربرد	مثال	ترجمه
هل - أ	آیا	برای سؤالاتی به کار می رود که جوابش «بله» یا خیر است.	هل فهمتَ کلامی؟ أ لا ترجعین إلی بیتک؟	آیا حرف مرا فهمیدی؟ آیا به خانه ات بر نمی گردی؟
من	چه کسی؟	برای پرسش درباره انسان ها	من رَفَعَ عَلَمَ الانتصارِ؟	چه کسی پرچم پیروزی را برافراشت؟
ما، ماذا	چه؟ چه چیزی؟	برای پرسش از اشیاء	ماهنا؟ ماذا نُشاهدُ؟	این چیست؟ چه چیزی می بینیم؟
متی	چه وقت؟ کی؟	برای پرسش از زمان	متی تعملین بوعیدک؟	کی به قولت عمل می کنی؟
أین	کجا؟	برای پرسش از مکان	أین وضعتَ کتابی؟	کتابم را کجا قرار دادی؟
کم	چه تعداد؟ چند؟	برای پرسش از تعداد یا ساعت	کم کتاباً قرأتُم فی هذا الأسبوع؟ کم الساعة الان؟	این هفته چند کتاب خواندید؟ الان ساعت چند است؟
لیذا	چرا؟ برای چه؟	برای پرسش از علت حوادث و اتفاقات و کارها	لیذا لاتذهبُ إلی قبور الشهداء؟	چرا بر سر قبرهای شهدا نمی روی؟
کیف	چگونه؟ چطور؟	برای پرسش از حالت و چگونگی	کیف جمعتُ هذه الأخشاب؟	چگونه این چوب ها را جمع کردید؟
لمن	برای چه کسی؟ مال چه کسی؟	برای پرسش از صاحب یا مالک اشیاء	لمن هذه الجائزة؟	این جایزه مال کیست؟
أی	کدام؟	برای شناخت افراد یا اشیاء	أی جواب صحیح؟ أی تلمیذة نجت فی هذه المسابقة	کدام پاسخ درست است؟ کدام دانش آموز در این مسابقه موفق شد؟

۲۱) عین السؤال غیر المناسب لِعبارة «کان إديسون مشغولاً فی مختبره ليلاً و نهاراً»

- ۱) من کان مشغولاً فی مختبره؟
 ۲) أين کان إديسون مشغولاً ليلاً و نهاراً؟
 ۳) كم ليلاً و نهاراً کان إديسون مشغولاً فی مختبره؟
 ۴) متى کان إديسون مشغولاً فی مختبره؟

- فعل: کلمه ای که بر انجام شدن کار یا روی دادن حالتی در یک زمان مشخص دلالت دارد. به عبارت دیگر فعل معنای انجام شدن کاری را دارد و دارای زمان و شخص است.
- از لحاظ زمان فعل بر سه نوع است: ماضی - مضارع - امر.
- برای تشخیص فعل های ماضی، مضارع و امر، باید قبل از هر چیز صیغه های افعال (شخص ها)، در زبان عربی را بدانیم. که بهتر است آنها را بر اساس ترتیب شخص ها در زبان فارسی یاد بگیریم.

۲۲) کم فعلاً جاء فی عبارة «قصد والدي بضع سقف حشبي قبل نزول المطر»

- ۱) واحد
 ۲) اثنان
 ۳) ثلاثة
 ۴) أربعة

• شخص‌ها (صیغه‌ها) در زبان فارسی و عربی

شخص در فارسی	فعل گذشته	فعل حال	فعل امر	صیغه در عربی	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر
اول شخص مفرد من	رفتم	می‌روم	-	متکلم وحده أنا	ذَهَبْتُ	أَذْهَبُ	-
دوم شخص مفرد تو	رفتی	می‌روی	برو	مفرد مذکر مخاطب (أنت) مفرد مؤنث مخاطب (أنت)	ذَهَبْتَ ذَهَبْتِ	تَذْهَبُ تَذْهَبِينَ	اِذْهَبْ اِذْهَبِي
سوم شخص مفرد او	رفت	می‌رود	-	مفرد مذکر غائب هُوَ مفرد مؤنث غائب هِيَ	ذَهَبَ ذَهَبَتْ	يَذْهَبُ تَذْهَبُ	-
اول شخص جمع ما	رفتیم	می‌رویم	-	متکلم مع الغير نَحْنُ	ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ	-
دوم شخص جمع شما	رفتید	می‌روید	بروید	جمع مذکر مخاطب أَنْتُمْ جمع مؤنث مخاطب أَنْتُنَّ مثنی مذکر مخاطب أَنْتُمَا مثنی مؤنث مخاطب أَنْتُمَا	ذَهَبْتُمْ ذَهَبْتُنَّ ذَهَبْتُمَا ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبُونَ تَذْهَبِينَ تَذْهَبَانِ تَذْهَبَانِ	اِذْهَبُوا اِذْهَبْنَ اِذْهَبَا اِذْهَبَا
سوم شخص جمع آنها (ایشان)	رفتند	می‌روند	-	جمع مذکر غائب هُمْ جمع مؤنث غائب هُنَّ مثنی مذکر غائب هُمَا مثنی مؤنث غائب هُمَا	ذَهَبُوا ذَهَبْنَ ذَهَبَا ذَهَبْتَا	يَذْهَبُونَ يَذْهَبْنَ يَذْهَبَانِ تَذْهَبَانِ	-

- ساختار معمولی فعل ماضی در زبان عربی:

سه حرف اصلی + ضمیر متصل (شناسه)

- نکات مهم:

- ۱) لازم به ذکر است که صیغه های مفرد مذکر و مؤنثِ غائب (سوم شخص مفرد)، ضمیر متصل (شناسه) ندارد. به جدول صفحه ی قبل، مراجعه کنید. (ت) در آخر فعل ماضی سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر (شناسه) نیست؛ بلکه فقط نشانه ی مؤنث بودن است.
- ۲) برای منفی کردن ماضی، قبل از آن (ما) می آوریم. که به آن مای نافیہ می گویند. مثال: **ظَلَمُوا**: ستم کردند. **ما ظَلَمُوا**: ستم نکردند.

- ساختار فعل مضارع در زبان عربی:

حروف (أ - ت - ی - ن) + سه حرف اصلی + ضمیر متصل (شناسه) + ن (در برخی از صیغه ها)

با مراجعه به جدول صفحه ی قبل متوجه می شوید که در برخی از صیغه ها بعد از حروف اصلی، ضمیر متصل نیامده است.

- فعل نهی

فعلی که برای جلوگیری از انجام کاری، به کار می رود فعل نهی می گویند.

✓ ساختار فعل نهی در عربی:

لا + فعل مضارع مجزوم (ساکن شدن حرف آخر یا حذف شدن «ن» آخر فعل به جز «ن» جمع مؤنث

✓ فن ترجمه فعل نهی:

لا نهی + مضارع متکلم و غایب: به صورت نباید + مضارع التزامی یا مضارع التزامی منفی بدون کاربرد «نبايد»

لانہی + مضارع مخاطب (دوم شخص): به صورت امر منفی ترجمه شود.

مثال: **تَنْظُرُونَ** (نگاه می کنید): **لا تَنْظُرُوا** (نگاه نکنید) **يَنْظُرُونَ** (نگاه می کنند): **لا يَنْظُرُوا** (نبايد نگاه نکنند، نگاه نکنند). **يَنْظُرُ** (نگاه می کند): **لا يَنْظُرْ** (نبايد نگاه کند) **تَنْظُرُ** (نگاه می کنی): **لا تَنْظُرْ** (نگاه نکن)

- فعل مضارع منفی (فعل نفی):

✓ فعل مضارع به دو شکل منفی می شود.

۱. ما (نافیه) + مضارع مثال: **ما يَذْهَبُ**: نمی رود

۲. لا + مضارع غیر مجزوم مثال: **لا أَذْهَبُ**: نمی روم

✓ مضارع بعد از (ما - لانفی) مجزوم نمی شود؛ یعنی حرف آخرش ساکن نمی شود و نونش در صیغه های دارای نون حذف نمی

شود. البته برای جلوگیری از اشتباه در تشخیص لانفی و نهی در صیغه های جمع مؤنث، بهتر است به ترجمه جمله مراجعه

کنیم. مثال: **أَيْهَا الطَّالِبَاتُ لا تَكْذِبْنَ اِبْدَأْ**. (ای دانش آموزان هرگز دروغ نگویید). (در این مثال فعل «لا تَكْذِبْنَ» نفی است) // **أَنْتُنَّ لا تَكْذِبْنَ اِبْدَأْ**. (شما

هرگز دروغ نمی گوید) (در این مثال فعلی «لاتکذبن» نفی است).

(۲۳) عین عبارة جاء فيها المضارع للنهي:

(۱) * (لَنْ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ)*

(۳) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

(۲) لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ

(۴) لِيَاذَا لَاتَسْمَعَنَّ كَلَامَ مُعَلِّمِكَ، يَا طَالِبَاتُ؟

(۲۴) عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ اسْتِخْدَامِ الْاَفْعَالِ:

(۱) مَعَلَّمَتِي دَخَلَتْ الصَّفَّ بَعْدَ التَّلْمِيذَاتِ.

(۳) هَذَا مَاقَدِرَتَا عَلَي طَبِيخِ الطَّعَامِ.

(۲) هَوْلَاءُ طَلَبِينَ مِنَّا الْمُسَاعَدَةَ فِي وَاجِبَاتِهِنَّ.

(۴) إِنِّي مَاقَبَلْتُ كَلَامَ الرَّجُلِ لِأَنَّهُ كَذَّابٌ

(۲۵) «أخواتي والآباء والأُمهات عند مواجهة المشاكل» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ:

(۱) لَا تَتْرُكَنَّ (۲) مَا تَرَكْتَنَّ (۳) لَا يَتْرُكَنَّ (۴) لَا يَتْرُكُوا

• ساختار فعل امر در زبان عربی:

الف كسره دار یا ضمه دار یا فتحه دار (باب افعال) + سه حرف اصلی + ضمیر متصل

✓ به طور کلی فعل امر با الف (ا) كسره دار یا ضمه دار یا فتحه دار (در باب افعال) شروع می شود و تنها در صیغه های مخاطب (دوم

شخص) فعل امر داریم. مثال: اجلس (بنشین) - اجلسا - اجلسوا أنظر - اجلس (بنشان)

✓ روش ساخت فعل امر:

۱. حذف (ت) از اول مضارع مخاطب (دوم شخص) و مجزوم کردن فعل.

۲. در صورت نیاز آوردن الف (ا) در اول فعل و حرکت گذاری آن طبق حرکت حرف سوم. (به جز باب افعال که فتحه می گیرد)

مثال: تنظر: أنظر // تذهبان: اذهبا // تحاجان: اهاجا // تجلس: اجلس

• ساختار فعل مستقبل در زبان عربی :

سـ یا سوف + فعل مضارع

مثال: سأذهب (خواهم رفت) - سوف تذهب (خواهم رفت) و

• روش فهمیدن وزن کلمه ها

✓ سه حرف اصلی کلمه را جدا کنیم.

✓ به جای اولین حرف اصلی، حرف (ف) قرار می دهیم.

✓ به جای دومین حرف اصلی حرف (ع) قرار می دهیم.

✓ به جای سومین حرف اصلی حرف (ل) قرار می دهیم. مثال: ساقروا // فاعلوا

(۲۶) عَيْنُ فِعْلًا يَخْتَلِفُ فِي الْوِزْنِ:

(۱) اِنْتَصَرَ

(۲) اِقْتَرَحَ

(۳) اِنْكَسَرَ

(۴) اِسْتَهْزَأَ

۲۷) عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ «الرَّوَّازِ كَانُوا يُسَافِرُونَ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ»

- ۱) زائران به سوی مشهد مقدس مسافرت می کنند.
- ۲) زائران به مشهد مقدس مسافرت کردند.
- ۳) زائران به سوی مشهد مقدس مسافرت می کردند.
- ۴) زائر به سوی مشهد مقدس مسافرت کرده است.

۲۸) عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ: «كَانَتْ زَمِيلَتِي تُحَاوِلُ أَنْ تُخْرِجَ مِنْ مَشَاكِلِهَا الدِّرَاسِيَّةَ:

- ۱) هم کلاسی ام تلاش می کرد که از مشکل درسی اش بیرون بیاید.
- ۲) تلاش هم کلاسی ام این بود که از مشکلات درسی خارج شود.
- ۳) هم کلاسی ام تلاش کرد تا از مشکل درسی خود خارج شود.
- ۴) هم کلاسی ام تلاش می کرد که از مشکلات درسی اش بیرون بیاید.

۲۹) عَيْنِ الْحَقْلِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبْتَيْهِ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً: چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درختی شد.
- ۲) فَالْحَبُّ وَالْقُلُّ مَنْ ذَا الَّذِي يُجْرِحُ مِنْهَا النَّمْرَةَ: پس بحث و گفتگو کن و بگو چه کسی میوه آن را بیرون می آورد.
- ۳) فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ: نور و روشنی در آن است و به وسیله آن، گرما پراکنده است.
- ۴) وَانْظُرْ إِلَى الْعَيْمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ: و به ابر نگاه کن؛ پس چه کسی از آن باران نازل کرد؟

۳۰) عِنْدَ بَدَايَةِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَّةِ الْجَدِيدَةِ عَلَيْنَا..... دُرُوسُ الْعَامِ الْمَاضِي. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ:

- ۱) كِتَابَةٌ (۲) مُوَاصَلَةٌ (۳) مُرَاجَعَةٌ (۴) مُحَافَظَةٌ

عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ (۳۱-۳۴)

۳۱) * (وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.)

- ۱) خدا به ایشان ظلم نمی کرد، بلکه خودشان به خودشان ظلم می کردند.
- ۲) الله به آنها ستمی نمی کند ولی آنها خودشان ستم می کنند.
- ۳) خداوند هیچ ظلمی به آنها نکرد ولی خودشان ستمگر بودند.
- ۴) خداوند به آنها ستم نکرد، بلکه خودشان به خودشان ستم می کردند.

۳۲) «كَانَ يَزِدَادُ قَلْبِي كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَمَا تَمُضِي الْأَيَّامُ وَ أَنَا مَا كُنْتُ أَعْمَلُ عَمَلًا مُفِيدًا.» (کنکور ۹۴ تجربی)

- ۱) هر روز که می گذشت اضطراب من بیشتر می شد، چون من کار مفیدی انجام نداده بودم.
- ۲) وقتی روزها گذشت در حالیکه هیچ کار مفیدی انجام نمی دادم اضطرابم هر روز بیشتر می شد.
- ۳) هر روز نگرانم افزایش می یافت، در حالی که هیچ کاری مفید انجام نداده بودم و روزها گذشته بود.
- ۴) هنگامی که روزها می گذشت، هر روز به نگرانیهایم افزوده می شد در حالیکه کاری مفید انجام نمی دادم.

۳۳) «كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَمُرُّ بِي بِصُعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِهِ.» (کنکور ۹۳ تجربی)

- ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می گذرد.
- ۲) حس می کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبرو خواهد شد.
- ۳) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد با نبود او.
- ۴) احساس می کردم که با نبودن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت.

۳۴) «كانت أشعة القمر الفضيّة المتكوّنة من سبعة ألوان تخلّب قلوبنا، عندما كُنا نمشي مهدوءٍ على تلال الرّمل»

- ۱) اشعه ی ماه نقره ای رنگ تشکیل شده از هفت رنگ، دل های ما را شیفته کرده بود، آن زمان که آرام بر تپه هایی از شن راه می رفتیم.
- ۲) اشعه ی نقره ای رنگ ماه با رنگ های هفتگانه اش، دل ها را شیفته می کرد، آنگاه که ما به آرامی بر تپه هایی شنی راه می رفتیم.
- ۳) وقتی با آرامش بر تپه های شن راه می رفتیم، نور نقره ای فام ماه که از هفت رنگ تشکیل شده بود، دل های ما را می ربود.
- ۴) هنگامی که آرام بر تپه های شنی قدم می زدیم، نور ماه نقره ای رنگ که هفت رنگ داشت، دل ها را می ربود.